پژوهشی در باب ناسخ و منسوخ

غلامحسین تاجری نسب*

چکیده: ناسخ و منسوخ از مباحث پیچیده علوم قرآنی است که در فقه و اصول فقه نیز به آن پرداخته شده و حتی، علم به آن لازمهٔ تصدی مناصب قضا و افتاء شمرده شده است.

معنای لغوی نسخ، ناسخ و منسوخ درفرهنگ‌های لغت آمده است. نیز کاربرد نسخ در چهار آیه قرآن در معانی «ثبت و رونویسی»، «جایگزین ساختن» و «نابودکردن» با اشاره به نکات تفسیری برخی از تفاسیر اهل سنت نقد و بررسی شده است.

ناسخ و منسوخ در روایات و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام تعریف شده و در فقه و تفسیر نیز کاربرد دارد. نویسنده، کتب و آثار دانشمندان شیعه و اهل سنت را در موضوع نسخ به اجمال شناسانده و نسخ را در دو قسمت: ادیان گذشته و حکمی از احکام دین اسلام بررسی کرده است.

شبهات پیرامون نسخ و عوامل پیدایش نسخ در آئین کامل، طرح و

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرّس دانشکده اصول‌الدین، تهران.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

بررسی شده است. نویسنده، رابطه حکم و تلاوت در نسخ را، براساس منابع اهل سنت توضیح داده، و به بیان چهار شیوه شناخت ناسخ و منسوخ پرداخته است.

کلید واژه: قرآن ـ ناسخ و منسوخ / ناسخ و منسوخ / دانشمندان اهل سنت / دانشمندان شیعه / کتاب‌شناسی نسخ / ناسخ و منسوخ ـ شبهه‌ها / ناسخ و منسوخ ـ نقد و بررسی / نسخ در قرآن.

موضوع «ناسخ و منسوخ» از مباحث پیچیدهٔ علوم قرآنی است که به ویژه، در فقه اسلامی کاربرد اساسی دارد. ازاین‌رو، نه فقط در کتب تفسیر و قرآن‌شناسی، که در متون فقه و اصول فقه نیز بدان پرداخته‌اند.

در اهمّیت این موضوع همین بس که در احادیث معصومین علیهم‌السلام آگاهی از آن را، لازمهٔ تصدّی مناصب قضاوت و اِفتاء دانسته‌اند. دو شاهد زیر، دراین‌باره کفایت می‌کند:

۱ ـ *عبدالله بن شُبرُمة الضَّبّی، قاضی منصور دوانِقی در کوفه، می‌گفت: حدیثی از جعفر بن محمّد علیه‌السلام شنیده‌ام که هرگاه به یادم می‌آید، قلبم می‌خواهد بشکافد. آن حضرت، از پدرش، از جدّش، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌فرمود:*
و سوگند به خدا، که نه پدرش به جدّش نسبت دروغ داده، و نه جدّش به پیامبر، که:
«... مَن أفتَی الناسَ بِغَیرِ علمٍ و هو لایَعلَمُ الناسخَ مِن المَنسوخِ و المُحکَمَ مِن المُتَشابِهِ فَقَد هَلَکَ و أهلَک» (۳۵: ج ۱، ص ۴۳ ؛ ۳۷: ج ۲، ص ۱۱۹ و ۲۹۸ به نقل از: محاسن برقی و امالی صدوق)

۲ ـ عن أبی عبدالرحمن السُلَمی، أنَّ علیّاً علیه‌السلام مَرَّ علیٰ قاضٍ[1] فقال: هَل

۱. در منابع اهل سنّت کلمهٔ « قاصّ » آمده که معنای «سخن‌پراکن یا داستانسرا» می‌دهد؛ امّا به‌نظر می‌رسد که این هشدار شدید دربارهٔ دانش ناسخ و منسوخ، با «قاضی» تناسب بیشتری دارد. ازاین‌رو می‌توان گفت که به‌احتمال قویّ، در متون کهن سنّی، اشتباه در قرائت، یا تصحیف در کتابت رخ داده‌است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

تَعرِفُ الناسخَ مِن المَنسوخ ؟ قال: لا، فقال: هَلَکْتَ و أهْلَکْتَ. (۲: ص ۱۲۵ـ ۱۳۴ ؛ ۲۸: ج ۱، ص ۲۳؛ ۲۱: ج ۱، ص ۲۵۹؛ ۲۰: ج ۲، ص ۷۰۰؛ ۱۴: ج ۲، ص ۷۰ـ۷۱)

از ابو عبدالرحمٰن سُلَمی روایت شده که: امیرمؤمنان علیه‌السلام بر یکی از قضات [1]، گذر نمود. پس فرمود: «آیا ناسخ را از منسوخ می‌شناسی؟ گفت نه، پس فرمود: هم خود هلاک شده و هم دیگران را به نابودی افکنده‌ای.»

معانی لغوی کلمات «نسخ»، «ناسخ»، و «منسوخ»

مصدر «نسخ» که ناسخ، اسم فاعل؛ و منسوخ، اسم مفعول آن است در فرهنگهای تازی، دارای معانی زیر می‌باشد:

۱ ـ النَسخ: نَسخُ الکتاب. و النَسخ: أن تُزیلَ اَمراً کان مِن قبلُ یُعمَلُ به ثُمَّ تَنسَخه بِحادثٍ غَیرِه، کالآیةِ تَنزِلُ بِامرٍ ثُمَّ تُنسَخ باُخریٰ. و کلُّ شیءٍ خَلَفَ شیئاً فقد انتَسَخَه، یُقال: انتَسَخَتِ الشمسُ الظلَّ، و الشیبُ الشبابَ .... قال أبوحاتَم: «النسخ أن تُحَوِّلَ ما فی الخَلِیَّةِ مِن العسل و النحل فی اُخریٰ، و منه نَسخُ الکتاب.» (۵: ج ۳، ص ۸۶۶ـ۸۶۷)

۲ ـ نسخه: کمنعه، أزاله و غَیَّرَه و أبطَلَه و أقام شیئاً مُقامَه، و الشیءَ مَسَخَه، و الکتابَ کَتَبَه عن مُعارِضِه، کانْتَسَخَه و اسْتَنسَخَه، و المَنقولُ مِنه النُسخَةُ... (۳۰: ج ۱، ص ۵۳۳)

پس نسخ به معانی: رونویس نگاشتن، نیست و نابودساختن، جابجاکردن، و جایگزین نمودن بکار رفته که از نظر مفهوم، دو بخش عمده می‌شوند: الف: ابطال و ازاله. ب: نقل و تحویل.

۱. گویا وی، عبدالرحمان‌بن دأب، از شاگردانِ ابوموسی اشعری بوده است. (۱۱: ج ۲۴، ص ۹ به نقل از: جمال‌الدین احمد ـ ابن‌المتوّج ـ البحرانی، الناسخ و المنسوخ)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

کاربرد لغوی و اصطلاحی «نسخ» در قرآن

این واژه در چهار آیهٔ کتاب خدا بکار رفته است:

۱ ـ ﴿ما نَنسَخْ مِن آیةٍ او نُنْسِها نأت بخیرٍ منها او مثلِها، أَلَم تَعلَمْ أنَّ اللهَ علیٰ کلِّ شیءٍ قَدیر﴾ (بقره (۱) / ۱۰۶)

۲ ـ ﴿و لمّا سکتَ عن موسیَ الغضبُ أخذَ الألواحَ و فی نُسخَتِها هُدیً و رحمةٌ لِلَّذین هُم لِربِّهم یَرهَبون﴾ (اعراف (۷) / ۱۵۴)

۳ ـ ﴿و ما أرسَلنا مِن قبلِك مِن رسولٍ و لا نَبیٍّ الّا اذا تَمَنّیٰ ألقَی الشَیطانُ فی اُمنِیَّتِه فَیَنسَخُ اللهُ ما یُلقِی الشَیطانُ ثُمّ یُحکِمُ اللهُ آیاتِه و اللهُ علیمٌ حکیمٌ﴾ (حجّ (۲۲) / ۵۲)

٤ ـ ﴿هـٰذا کتابُنا ینطق علیکم بالحقّ، اِنّا کُنّا نَستَنسِخُ ما کُـنتُم تَـعمَلون﴾ (جاثیه (۴۵) / ۲۹)

در دومین و چهارمین آیه، معنای «ثبت و رونویسی» به‌کار رفته‌اند، امّا در آیات اوّل و سوم، به‌ترتیب، از دو معنای «جایگزین ساختن» و «نیست و نـابود کـردن» استفاده شده‌است. اکنون، به جهت اهمّیت دو آیهٔ اخیر، چند نکتهٔ کوتاه تفسیری، دربارهٔ هریک خواهیم‌آورد.

نخستین آیه:

۱ ـ تعبیر «ننسخ» نشان می‌دهد که عمل نسخ، فـعل پـروردگار است در مـقام قانونگزار حقیقی؛ و بنابراین، اطلاق «ناسِخ» به آیهٔ شامل حکم تازه، جز به‌عنوان "مَجاز"، صحیح نیست، بلکه بهتر آن است که ناسِخ (به‌کسر سین)، به خدای حکیم گفته‌شود و از آیهٔ حاوی قانون جدید، تعبیر به ناسَخ (به فتح سین) گردد که بر وزن فاعَل، و به معنای «**مایُنسَخ به** = آنچه بدان نسخ می‌شود» می‌باشد.

۲ ـ قرائت آیه را، حفص از عاصم، به صورت بالا روایت نموده؛ لکن ابن‌کثیر و ابوعمرو، از قرّاء سبعه و برخی از صحابه، عبارت «**نُنسِها**» را «**نَنسَأها**» خوانده‌اند

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

(۲۵: ج ۱، ص ۳۹۲؛ ۳۹: ج ۱، ص ۹۹) که در حالت اول یعنی: «آن را از خاطره‌ها می‌بریم» و در حالت دوم یعنی: «آن را به تأخیر می‌اندازیم.» (۲۹: ج ۲، ص ۱۸۶)

سومین آیه:

برخی تفاسیر و تواریخ اهل سنّت، در سبب نزول این آیه روایاتی گونه‌گون آورده‌اند که خلاصهٔ مشترکات آن اخبار ـ که «داستان غرانیق» نام‌گرفته ـ این است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکّه معظّمه، به‌هنگام قرائت سورهٔ مبارکهٔ نجم، چون بدین آیت رسید که:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللاتَ وَ العُزّىٰ * و مَناةَ الثالِثَةَ الأُخرىٰ﴾ (نجم (۵۳) / ۱۹ ـ ۲۰)

یعنی: «آیا دربارهٔ لات و عزّیٰ و سومین بت دیگر، منات اندیشه کرده‌اید؟»

شیطان، این عبارات را، بر زبان حضرتش القاء نمود که:

«تلك الغَرانيقُ العُلىٰ * و اِنّ شفاعتَهنّ لَتُرتَجىٰ»

*یعنی: «آنان پرندگان سپید بلندپروازند * و همانا به شفاعت و بخشایش خواهی ایشان امید می‌رود.»*

پس مشرکان قریش شادمان گشتند که از بتهای آنها، به نیکویی یاد شده است. ازاین‌رو، به‌قرائت رسول خدا گوش فرادادند و چون در پایان سوره، وی سجده نمود آنان نیز، همراه او به خاک افتادند. آنگاه، جبریل امین فرود آمد و آن حضرت را بر این دسیسهٔ ابلیس، ـ که افزودن آیات شیطانی، بر وحی آسمانی بود ـ آگاه ساخت. پیامبر از این رویداد بسیار اندوهگین گردید؛ پس خداوند آیهٔ فوق را، برای تسلّای دل ایشان فروفرستاد. (۳: ج ۱، ص ۲۰۵؛ ۲۴: ج ۱۰، ص ۱۸۶؛ ۱۸: ج ۲، ص ۳۹۹؛ ۱۹: ص ۲۵۲؛ ۲۱: ج ۶، ص ۶۵)

دشمنان اسلام، به ویژه مستشرقان، این افسانه را دستاویز قرارداده‌اند تا مقام و موقعیّت قرآن و پیامبر را خفیف و مخدوش نمایند؛ در حالی‌که، شواهد و دلائل بسیاری بر نادرستی این سبب نزول وجود دارد که دانشوران شیعی و برخی از

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

عالمان سنّی، آنها را در کتابهای خود گوشزد ساخته‌اند. (۶: ج ۳، ص ۲۳۹؛ ۳۳: ج ۱۲، ص ۵۳؛ ۲۲: ج ۳، ص ۵۴۶؛ ۳۲: ج ۱۲، ص ۳۸؛ ۱۶: ج ۱، ص ۳۴۰؛ ۲۷: ج ۳، ص ۴۸؛ ۲۶: ج ۲، ص ۶۴)

برخی از این شواهد یاد می‌شود:

۱ ـ واژهٔ «تمنّی»، اگرچه در لغت عرب به هر دو معنای: «خواندن» و «آرزو نمودن» به کار رفته امّا با توجّه به کاربرد این واژه در قرآن، معنای دوم برای آیهٔ مزبور بهتر و مناسبتر است. (۸: ج ۳، ص ۹۸؛ ۱۳: ج ۲۳، ص ۵۲) در این صورت، مفهوم حاصل از آیه با قصّهٔ غرانیق ربط و سازگاری نخواهد داشت.

۲ ـ از آنجا که اخبار و روایات مورد بحث، با آیاتی چند از قرآن کریم نظیر:

﴿**ما ضَلَّ صاحبُکم و ما غَویٰ * و ما یَنطِقُ عَنِ الهَویٰ * اِن هُوَ اِلّا وَحیٌ یوحیٰ**﴾ (نجم (۵۳) / ۲ ـ ۴)

﴿**اِنَّ عِبادی لَیسَ لك علیهم سُلطانٌ و کَفیٰ بِرَبِّك وکیلاً**﴾ (اسراء (۱۷) / ۶۵)

منافات و تناقض دارد؛ بنابراین، مردود و مطرود خواهدبود.

۳ ـ درحالی‌که آیات بعدی سورهٔ نجم به بتان می‌تازد، آنان را بی‌ارزش و ناتوان، و پیروانشان را نادان و هوسران به‌شمار می‌آورد؛ عقل سلیم نمی‌پذیرد که مشرکان، تا پایان سوره را شنیده و بدون کمترین اعتراض و دلگیری،با پیامبر خدا سجده کرده‌باشند!! اینک برخی از آن آیات:

أَلکم الذَکَرُ و له الأُنثیٰ * تلك اذاً قِسمةٌ ضیزیٰ * اِن هی الّا أسماءٌ سَمَّیتُموها أنتم و آباؤکم ما أنزلَ اللهُ بها مِن سُلطانٍ اِن یَتَّبِعون الّا الظَنَّ و ما تَهوَی الأنفُس ... اِنَّ الَّذینَ لایُؤمِنونَ بالآخِرةِ لَیُسَمّونَ المَلائکةَ تَسمِیَةَ الأُنثیٰ * و ما لهم به مِن عِلمٍ اِن یَتَّبِعونَ الّا الظَنَّ و اِنَّ الظَنَّ لایُغنی مِنَ الحَقِّ شیَـأً. (نجم (۵۳) / ۲۱ تا ۲۳ و ۲۷ ـ ۲۸)

۴ ـ نوع روایات این داستان، حتّی از دید بسیاری از حدیث‌شناسان اهل سنّت، سلسلهٔ سند معتبر متّصل، با راویان ثقهٔ عادل، ندارد بلکه عموم آنها مرسل، منقطع

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

و یا ضعیف است.

۵ـ تمام راویان نخست این اخبار، از تابعین یا شاگردانشان هستند که به یقین زمان نزول قرآن را درک نکرده‌اند؛ جز عبدالله بن عبّاس (۳ـ۶۸ ق) (۱: ج ۳، ص ۱۸۷ و ۱۹۰)، که از اصحاب است، امّا او نیز به هنگام نزول سورهٔ نجم در مکّه،[1] یا هنوز به‌دنیا نیامده و یا در قنداقه بوده‌است؛ پس نه او و نه آنان، نمی‌توانند شاهد و راوی این سبب نزول باشند.

۶ـ با توجّه به نزول سورهٔ نجم در مکّه و نزول سورهٔ حجّ در مدینه[2] فاصلهٔ میان نزول دو آیه چند سال می‌شود که با متن داستان فوق سازگار نیست.

۷ـ میان محتویات این چند روایت نیز ناهماهنگیها و ناسازگاریهای فراوانی دیده می‌شود که هیچکدام از ناقلین یا موافقین آنها نتوانسته‌اند راهی برای حلّ و رفع آن اختلافات و تناقضات بیابند.

در مجموع، اندیشه و خرد هر محقّق آگاه و منصف، که منطق اسلام و مشرب پیامبر را بشناسد؛ گواهی می‌دهد که این قصّه، واهی و ساختگی بوده پایه و اساسی ندارد. نه‌تنها عالمان امامیّه که برخی از سرشناسان عامّه نیز به‌همین نتیجه رسیده‌اند چنانکه محدّث شهیر سنّی محمّد بن اسحاق بن خُزَیمة السُلمی (۳۱۱ق.) که از او به «امام الأئمّه» یاد می‌کنند، می‌گوید: «این افسانه، از ساخته‌های دروغین زندیقان است.» (فتح الغدیر، ج ۳، ص ۵۴۶) و نیز متکلّم مشهور عبدالجبّار بن احمد الهمدانی (ـ۴۱۵)، ملقّب به «قاضی القضاة» در کتاب «تنزیه القرآن من المطاعن» می‌نویسد: «این قصّه بی‌پایه بوده، چیزی جز دسیسهٔ مُلحدان نیست.» (۲۶: ج ۲، ص ۶۶)

نکتهٔ جالبی که علاوه بر ردّ داستان فوق، می‌تواند آن را ریشه‌یابی کند؛ نوشتهٔ

۱. بر نزول سورهٔ نجم در مکّه همهٔ علما اجماع نموده‌اند: (۲۰: ج ۱، ص ۲۸ تا ۳۴).

۲. چنان که سیوطی از أبوعُبَید، در فضائل القرآن؛ و البیهقی، در دلائل النبوّه؛ و ابن‌الضُرَیس، در فضائل القرآن نقل می‌کند. (۲۰: ج ۱، ص ۲۹)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

مورّخ دانشمند هشام بن محمّد کلبی (ـ ۲۰۴ ق) است. او در کتاب الأصنام خود می‌نویسد که در روزگار جاهلیّت، قریشیان به‌دور خانهٔ کعبه می‌گشتند و عبارات آهنگین فوق را شعار می‌دادند. (۳۴: ص ۲۱) پس، حمل به‌صحّت این افسانه می‌تواند چنین باشد که برخی مشرکان قریش، که عادت داشتند در میان گفتار یا تلاوت پیامبر هیاهو کنند، با شنیدن نام بتان خویش، آن عبارات را، که با قافیهٔ آیات نیز هماهنگ است، به‌دنبال کلام حضرتش بر زبان رانده و گروهی از مستمعان را به‌اشتباه انداخته‌اند. این حادثه، بعدها دستاویز ملاحده و زنادقه شده، آن را با شاخ و برگ فراوان به‌خورد مورّخان و محدّثان داده‌اند.

علاوه بر چهار آیهٔ پیش‌گفته، در دو آیهٔ دیگر قرآن، اگرچه واژه‌های مشتقّ از ریشهٔ «ن س خ» به‌کار نرفته، امّا می‌توان گفت به‌همین موضوع نسخ اشاره شده‌است:

۱ ـ ﴿و اذا تُتلیٰ علیهم آیاتُنا بیّناتٍ قال الذین لایَرجون لِقاءَنَا ائْتِ بقرآنٍ غیر هذا أو بَدِّلْه قل مایکون لی أن اُبَدِّلَه مِن تِلقاءِ نفْسی اِن أتَّبِعُ اِلّا مایوحیٰ اِلَیّ ...﴾ (یونس (۱۰) / ۱۵)

۲ ـ ﴿و اذا بَدَّلْنا آیـةً مکانَ آیـةٍ و اللهُ أعلمُ بما یُنَـزِّلُ، قالوا اِنَّما أنت مُفتَـرٍ بل اکثرهم لایَعلمون﴾ (نحل (۱۶) / ۱۰۱)

در نخستین آیهٔ فوق، بیان می‌فرماید که منکران معاد، به انگیزهٔ بهانه‌جوئی، از پیامبر، آوردن کتابی تازه یا دگرگون ساختن آیاتی از قرآن را درخواست می‌کنند. آنگاه، کلام خدا، تأکید شدید بر این نکته می‌نماید که تغییر و تبدیل کتاب و احکام الهی، هرگز در توان شخص پیامبر نیست بلکه شأن ویژهٔ پروردگار قانونگزار می‌باشد.

در دومین آیه نیز، مفهوم «نسخ» را با فعل «تبدیل» یاد فرموده و آن را کار خدای بزرگ، و از خصائص نزول تدریجی قرآن، دانسته بیان می‌دارد که همان مردم، از روی نادانی، چون آیتی نسخ گردد رسول گرامی را مورد تهمت و مخالفت قرار می‌دهند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

تعریف ناسخ و منسوخ در کلام معصوم

عارفان راستین حقائق قرآن، بـر اهـمّیت دانش نـاسخ و مـنسوخ، و ضـرورت فراگیری آن داشته‌اند:

«کونوا فی طلبِ علمِ ناسخِ القرآنِ مِن مَنسوخِه و مُحکَمِه مِن مُتَشابِهِه و ما أحَلَّ اللهُ فیه مِمّا حَرَّم.» (۳۵: ج ۵، ص ۷۰)

علاوه بر این‌گونه تشویقها، در برخی کلمات گرانقدر آن بزرگان، این دوگونه آیه تعریف شده‌است. به‌عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام را از ناسخ و منسوخ و متشابه پرسیدند؛ فرمود:

«الناسـخ: الثابِتُ المَعـمولُ بِه، وَ المَنسـوخُ: ما قَد کانَ یُعمَـلُ بِه ثُمَّ جـاءَ ما نَسَخَـه، وَ المُتَشـابِه، مَا اشْتَـبَهَ عَلیٰ جـاهِلِـه.» (۲۸: ج ۱، ص ۲۳)

در احادیث اهل البیت علیهم السلام، موارد و مصادیق متعدّدی از آیات ناسخ و منسوخ بیان شده، که بررسی دقیق آنها می‌تواند راهگشای فهم صحیح، از مفهوم اصطلاح نسخ در صـدر اسـلام باشد.

اصطلاح «نسخ» در فقه و تفسیر

مفسّران و فقیهان فریقین، ضمن قبول وقوع نسخ، آن را چنین معنا کرده‌اند:

۱ ـ و اَمَّا الناسخُ فَهُوَ کُلُّ دلیلٍ شَرعیٍّ یَدُلُّ علی زوالِ مثلِ الحُکمِ الثابتِ بِالنَصِّ الأوَّلِ فِی المُستَقبَلِ علی وجهٍ لَولاهُ لَکانَ ثـابتاً بِـالنَصِّ الأوَّلِ مـع تَراخیهِ عنه. (۲۵: ج ۱، ص ۱۲)

۲ ـ النَسخُ ... فِی الشَرعِ رَفعُ کُلِّ حُکمٍ قَبلَ فِعلِه أو بَعدَه اذا کانَ مؤقَّتاً. (۱۸: ج ۱، ص ۱۴۶)

برای فهم بهتر معانی فوق، به توضیحات آینده عنایت کنید:

۱ ـ نسخ در احکام شرعی واقع می‌شود بنابراین، در دیگر زمینه های معرفت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

دینی، نظیر تعالیم قلبی اعتقادی، اصول فطری اخلاقی، قضایا و قصص تاریخی، علوم طبیعی و غیبی صورت نمی‌پذیرد.

۲ ـ نسخ، ازالهٔ نفس قانون نیست زیرا واقعیت شرعی حکم، به عنوان یکی از اوامر الهی، در عالم تشریع، ازبین نمی‌رود بلکه نسخ: «از میان برداشتن علقه و رابطه‌ای که میان یک قانون و عمل مردم مکلّف برقرار بوده، و قراردادن آن تعلّق، بر یک حکم تازه» می‌باشد.

۳ ـ منسوخ، یک حکم شرعی است نه یک حکم عقلی، و باید به یکی از مدارک شرعی، یعنی کتاب خدا یا سنّت معصوم، مستند باشد ناسخ نیز، بعینه، چنین است.

۴ ـ میان ناسخ و منسوخ بایستی تعارض بوده قابل جمع نباشند. ازاین رو، مواردی نظیر تخصیص یا تبیین و مانند آن، بیرون از تعریف فوق خواهند بود اگرچه، درکلمات منقولهٔ از متقدّمین، نظیر صحابه و تابعین، به نظر می‌رسد که از چنان مواردی نیز، تعبیر به نسخ نموده‌اند.

۵ ـ همواره، قانون ناسخ، مدّتی پس از منسوخ نازل می‌شود و تقدّم زمانی ناسخ نسبت به منسوخ، امری بی‌معنی، غیرمنطقی و ناشدنی است.

۶ ـ قانون منسوخ، مدّت اجرایش موقّت و محدود است که گاهی این محدودیت در نصّ حکم منسوخ تصریح شده و گاهی، به منظور امتحان مردم و امثال آن، ذکر نشده‌است.

نتیجه این شد که معنای اصطلاحی نسخ: «برداشتن تعلّق و اعتبار قانونی، ازیک حکم ثابت دینی، با دلیل شرعی، پس از سرآمدن مدّت اجرای آن» می‌باشد.

منابع و کتب در موضوع ناسخ و منسوخ

ازگذشته‌های دور، دانشوران مسلمان، در متون فقهی و تفسیری، و نیز در ضمن مباحث اصول فقه و علوم قرآنی، در این زمینه، مقالاتی بسیار نگاشته‌اند. علاوه بر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

این، کتابهای فراوانی را، ویژهٔ این موضوع به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند که برخی از کهن‌ترین و معروف‌ترین آنها را، اینک می‌نگرید:

از عالمان شیعی (۱۱: ج ۲۴، ص ۸ ـ ۱۴)

۱ ـ عبدالله‌بن عبدالرحمن المسمعی البصری (ـ حدود ۱۵۰ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۲ ـ حسن‌بن علی‌بن فضّال الکوفی (ـ ۲۲۴ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۳ ـ ابوالحسن دارم بن قبیصة التمیمی (ـ حدود ۲۳۰ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۴ ـ ابوجعفر احمدبن محمد الاشعری القمّی (ـ حدود ۲۵۰ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۵ ـ سعدبن عبدالله الاشعری القمّی (ـ ۳۰۱ ق)، ناسخ القرآن و منسوخه.

۶ ـ علی‌بن ابراهیم القمّی (ـ ۳۰۷ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۷ ـ محمدبن عبّاس، ابن‌ماهیار (ـ حدود ۳۲۰ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۸ ـ عبدالعزیزبن یحیی الجلّودی (ـ ۳۳۰ ق)، الناسخ و المنسوخ.

از عالمان سنّی (۳۸: ج ۲، ص ۱۹۰ ـ ۲۰۲)

۱ ـ محمدبن مسلم، ابن‌شهاب الزهری (ـ ۱۲۴ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۲ ـ أبوعبید قاسم‌بن سلاّم (ـ ۲۲۴ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۳ ـ احمدبن محمدبن حنبل (ـ ۲۴۱ ق)، ناسخ القرآن و منسوخه.

۴ ـ ابوداود سلیمان‌بن اشعث السجستانی (ـ ۲۷۵ ق)، الناسخ و المنسوخ.

۵ ـ مکّی‌بن ابیطالب المُقری (ـ ۳۱۳ ق)، الایضاح لناسخ القرآن و منسوخه.

۶ ـ ابومسلم محمدبن بحر الاصفهانی (ـ ۳۲۲ ق)، الناسخ و المنسوخ.

مع الأسف بسیاری از آثار فوق، از میان رفته و یا به‌چاپ نرسیده‌است؛ بنابراین، برای مراجعهٔ محقّقان و دانشجویان، چند نمونه از منابع موجود را گزارش می‌نماییم:[1]

۱. کتابهای علوم قرآنی، که در مبحث اسباب نزول نام برده‌شد؛ در این موضوع نیز به‌کار می‌آید.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

۱ ـ شرح کتاب «الناسخ و المنسوخ»، متن اصلی از: شهاب‌الدین احمدبن عبدالله، ابن المُتَوَّج البَحرانی (ـ ۸۱۰ ق)، شرح از: سیّد عبدالجلیل الحسینی القاری (اواخر قرن دهم)، ترجمه و تحشیه از: دکتر محمّد جعفر اسلامی.[۱]

۲ ـ مقدّمهٔ تفسیر «البیان»، از: مرجع فقید سیّد ابوالقاسم الموسوی الخوئی.[۲]

۳ ـ الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم از: قاضی أبوبکر محمّدبن عبدالله، ابن‌العربیّ الإشبیلی المَعافِری (ـ ۵۴۳)[۳]

۴ ـ ناسخ القرآن و منسوخه، از: ابوالفرج عبدالرحمن، ابن الجَوزی (ـ ۵۹۷ ق.)[۴]

انواع نسخ

کتابهای ویژهٔ ناسخ ومنسوخ، نسخ در اسلام را، به دوگونه بیان داشته‌اند:

۱ ـ نسخ ادیان پیشین: با نزول قرآن کریم، خدای متعال، دوران دیانتهای گذشته را، پایان یافته اعلام نمود. بخش عمده‌ای از معارف، تعالیم و احکام حقیقی آنها را تأیید و تصویب فرمود و پاره‌ای از مقرّرات آنها را منسوخ شناخت. به تعبیر قرآن:

﴿و أنزلنا الیك الکتاب بالحقّ مصدّقاً لما بین یدیه من الکتاب و مهیمناً علیه فاحکم بینهم بما أنزل الله و لاتتّبع أهواءهم عمّا جاءك من الحقّ لکلٍّ جعلنا منکم شرعةً و منهاجاً و لو شاء الله لجعلکم امّةً واحدةً و لکن لیبلوکم فی ما آتاکم ...﴾ (مائده (۵) / ۴۸)

در این آیهٔ مبارکه، قرآن، هم «مصدّق» و هم «مهیمن» شناسانده شده تا به هر دو جهت فوق اشاره شود. همچنین، یکی از حکمتهای نسخ احکام پیشین را، «آزمایش

۱. دانشگاه تهران، ۱۳۴۴ ش، بنیاد علوم اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۲. مطبعة العلمیّه، قم، ۱۳۹۴ ق. این کتاب با نام «شناخت قرآن»، به‌فارسی ترجمه و تلخیص شده است.
۳. تحقیق: دکتر عبدالکبیر العلوی، مکتبة الثقافة الدینیه، المغرب، ۱۹۹۲ م.
۴. تحقیق حسین سلیم الدارانی، دارالثقافة العربیه، دمشق، ۱۹۹۰ م.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

مردمان» بیان داشته‌است.

البتّه، معنای نسخ ادیان سابق این نیست که از صدر تا ذیل تعالیم و مقرّرات آنها تغییر یابد بلکه باید گفت: اصول معارف، مبانی اخلاق و امّهات احکام مذاهب الهی یکی است به تعبیر قرآن :

﴿**شرع لکم من الدین ما وصّیٰ به نوحاً و الذی أوحینا الیك و ما وصّینا به ابراهیم و موسیٰ و عیسیٰ أن أقیموا الدین و لاتتفرّقوا فیه ...**﴾ (شوریٰ (۱۳/(۴۲)

به هر حال، نسخ معدودی از احکام ادیان قبل، سبب شد تا بسیاری از پیروان متعصّب آن مذاهب، با اسلام و مسلمانان مخالف شوند و حتّیٰ با اصل عقیدهٔ به نسخ، نیز، به ایراد و ستیز برخیزند.

۲ـ نسخ حکمی از احکام اسلام: مسلمانان هم‌عقیده‌اند که در عصر نزول قرآن، برخی از قوانین اسلامی، با نزول برخی دیگر، منسوخ گشته‌اند امّا در اینکه: «کدامیک از اشکال زیر، در نسخ احکام اسلامی، قابل تحقّق است؟» اختلاف نظر دارند:

۱ـ نسخ حکم قرآنی به وسیلهٔ قرآن ۲ـ نسخ حکم قرآنی به وسیلهٔ سنّت
۳ـ نسخ حکم روائی به وسیلهٔ قرآن ۴ـ نسخ حکم روائی به وسیلهٔ سنّت

محقّقان معتقدند که در صورت قطعیّت صدور حدیث از معصوم، هر چهار صورت فوق، مانعی نداشته؛ امکان‌پذیر خواهد بود.

رد و ایراد دربارهٔ نسخ

بنابر نقل تاریخ، گروهی از یهود و نصاریٰ، و تنی چند از مسلمین، با عقیدهٔ به نسخ مخالفت نموده اشکالاتی برآن وارد ساخته‌اند که اینک به مهمترین آنها می‌پردازیم:

ایراد یکم: انکار علم پروردگار ـ به پندار ایشان، لازمهٔ عقیدهٔ به نسخ این است

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

که خدای متعال، پس از وضع شریعت الهی، به عیوب و نقائصی در آن پی‌برده در مقام اصلاح این معایب، احکام تازه‌ای نازل فرماید که ناسخ قوانین پیشین باشد نتیجهٔ چنین برداشتی جاهل شمردن پروردگار نسبت به کژیها و کاستیهای احکام منسوخه است.

ایراد دوم: انکار حکمت احکام ـ چون وضع قوانین باید بر اساس حکمت ـ یعنی: رعایت مصالح و اجتناب از مفاسد ـ انجام گیرد و معنای نزول حکم ناسخ، جز این نیست که قانون منسوخ، فاقد مصلحت و فائدت، و موجب مضرّت و مفسدت می‌باشد؛ پس باید نتیجه گرفت که: وضع احکام منسوخه، از آغاز، برخلاف حکمت و به‌دوراز مصلحت بوده‌است.

برای فهم دقیق پاسخ ایرادات سست و بی‌پایهٔ فوق، و شناخت ضرورت وجود ناسخ و منسوخ در شریعت ابدی جهانی همگانی اسلام، بیان مباحث مختصری در زمینهٔ فلسفهٔ حقوق و خصائص قانون، مناسب به‌نظر می‌رسد:

نیاز انسان و جامعهٔ انسانی به قانون:

آدمی، به عنوان موجودی دارای بدن مادّی عنصری، روح لطیف ملکوتی و اندیشهٔ خردمند ربّانی، که از شوق طبیعی و استعداد فطریِ ایجاد جامعه و تمدّن نیز برخوردار است بی‌شکّ، نیازمند به مجموعه‌ای از احکام فردی و قوانین اجتماعی، برای رسیدن به کمال غائی و مقصد نهائی از آفرینش حکیمانهٔ خویش می‌باشد:

نیاز به قوانین شخصی: تن آدمی یکی از پیچیده‌ترین و شگفت‌انگیزترین پدیده‌های جهان طبیعت است که از یک سو، با کائنات پیرامون خویش نظیر جمادات، نباتات و حیوانات برخورد و ارتباط دارد و از سویی دیگر، تحت تأثیر و تأثّر متقابل روح خویش و دیگر ارواح می‌باشد. ازاین‌رو، بکارگیری صحیح ارگانیسم بدن، با عنایت بدان رابطهٔ دوسویه، نیازمند به یک سلسله دستورها و برنامه‌های فردی است که به انسان، شیوهٔ درست و پسندیدهٔ زیست و بهداشت تن و روان را بیاموزد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

نیاز به نوامیس اجتماعی: جامعهٔ بشری، نه فقط واقعیّتی پیچیده‌تر و شگفت‌آورتر از تن و جان یک انسان دارد بلکه با مجموع ریاضی آدمهای آن اجتماع نیز قابل قیاس نمی‌باشد بهمین سبب است که در علم سیستمها، انسان را در طبقهٔ هفتم سیستمها و جامعهٔ انسانی را در طبقهٔ هشتم آن قرار داده‌اند. بنابراین، آدمی، به‌عنوان عضوی با هویّت سیستماتیک «باز»، در درون اجتماع بشری، مسیر حیاتی بسیار موّاج و پرتلاطمی را می‌پیماید که همواره، به‌سبب تزاید حاجات مردمان و محدودیت امکانات آنان، دستخوش توفان خروشان تضادّ منافع و تعارض مطامع می‌باشد. در چنین وضعی، جز در سایهٔ مجموعه‌ای گسترده و انعطاف‌پذیر، از قوانین و مقرّرات اجتماعی، نه انسان و نه جامعه‌اش، هرگز نخواهندتوانست به کمال مطلوب و سرمنزل مقصود راه‌یابند.

قانونگزار شایسته و بایسته:

پس از احراز نیاز به احکام فردی و نوامیس اجتماعی، جای این پرسش است که کدام مقام، لیاقت واقعی و صلاحیت حقیقی، برای وضع قانون دارد؟:

فرمانروا؟ ریش سپید قوم؟ ثروتمند زمانه؟ دانشمند فرزانه؟ مجمعی از آنها؟ یا مجمعی از مجموعهٔ آنها؟؟ حقّ واقع این است که هیچیک و هیچکدام؛ زیرا قانونگزار صالح و قابل‌اعتماد، بایستی دارای کمالات و خصائص زیرین باشد:

۱ ـ علم و احاطهٔ کامل به ساختار انسان و جهان

۲ ـ شناخت و معرفت آثار و روابط متقابل افراد اجتماع

۳ ـ آینده‌نگری و فرجام اندیشی نسبت به انسان، جامعه، قانون

۴ ـ آگاهی از هدف غائی و کمال نهائی آفرینش

۵ ـ بی‌نیازی از مزایای قانون و برکناری از حوزهٔ عمل آن

با کمی دقّت و اندیشه، دربارهٔ کاستیهای بشر و ارزش اندک دانشهای بشری، به این باور می‌رسیم که جز خدای یکتای دانای بی‌نیاز بی‌همتا، هیچ‌کس، هیچ مقام و هیچ مجمعی، شایستگی وضع قانون سعادت‌بخش، برای حیات آدمی را ندارد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

و... خدای مهربان، نیز، از سر لطف، چنین نموده‌است. او، نوامیس و احکامی را، که نیکبختی انسان در دو جهان، درگرو رعایت آنها است، توسّط پیام‌آورانی امین و پاکنهاد، به بشر ارزانی داشته و همان فرستادگان معصوم را، نمودار راستین قوانین خویش، قرارداده تا آدمی، با دیدن رفتار و شنیدن گفتارشان، روح عملی و مفهوم حقیقی قواعد و مقرّرات الهی را دریابد.

مختصّات قانون ایده‌آل یا آئین تمام و کمال:

به اجماع تمامی مسلمانان، رسول اکرمﷺ آخرین پیامبران، و قرآن او آخرین کتاب الٰهی، و شریعت او کاملترین دیانت آسمانی است. ازاین‌رو، این آئین تامّ و تمام بایستی دارای ویژگیهای قانون ایده‌آل باشد که عبارتند از:

۱ ـ همهٔ بشر، از هر سنّ و سال یا رنگ و نژاد را شامل شود.

۲ ـ بر اساس ساختار طبیعی جهان، به‌ویژه تن و جان انسان، وضع گردد.

۳ ـ تمامی جوامع، از خرد و کلان یا ساده و پیشرفته را زیر پوشش گیرد.

۴ ـ بر اصول مسلّم عقلانی استوار و از روح عدالت فردی و اجتماعی برخوردار باشد.

۵ ـ با گذشت روزگاران، کهنه، فرسوده و بدون فائده نگردد.

۶ ـ در همهٔ مکانها و سرزمینها، کارآیی حقوقی خود را حفظ کند.

۷ ـ به تمامی مسائل مورد نیاز حیات دنیوی و اخروی پاسخ دهد.

۸ ـ میان اجزاء و موادّ قانونی آن، پیوستگی، هماهنگی و یکپارچگی باشد.

۹ ـ مجموعهٔ زیر پوشش خود را به سوی رشد و کمال بی‌نهایت، هدایت کند.

قانونی، که از چنین خصائص گسترده و پردامنه‌ای برخوردار است، اگر قرار باشد در قالب محدود الفاظ، آن هم در یک متن به‌ظاهر مختصر، جای گیرد به‌ناچار، بایستی دارای: عامّ و خاصّ، تفسیر و تأویل، محکم و متشابه، مجمل و مبیّن، مطلق و مقیّد، و ناسخ و منسوخ گردد. در اینجا، به مناسبت بحث، فقط دلیل قسمت اخیر را توضیح می‌دهیم:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

عوامل پیدایش نسخ در آئین کامل و تامّ

از آنجاکه جوامع انسانی، گذشته از تفاوت شدید اوّلیه، درگسترهٔ روزگاران نیز، تغییرات و تحوّلات بسیار عمیقی می‌پذیرند، علاوه بر قواعد ثابت، بـه قـوانـینی موقّت نیز، به دلائل گوناگون، نیاز دارند که موارد زیر برخی ازآن دلائل است:

الف) نفوذ و رسوخ آداب و رسوم و قوانین پیشین: در جامعه‌ای که تازه با قانون کامل و ایده‌آل برخورد می‌کند ازپیش، انبوهی از سنّتها و قوانین کهنه و ریشه‌دار، در جان و روان مردم آن جای گرفته که ازمیان بردن و جایگزین ساختن آنها، به‌یک‌باره، آسیب‌زا و بلکه ناشدنی است. بنابر اصول مسلّم عـلم مـدیریت، اقـدام شـتابزده نسبت به این‌گونه تحوّلات، ایجاد مقاومت و جبهه‌گیری نموده سبب آشفتگی و ازهم‌پاشیدگی اجتماع می‌شود که این، خـود، نـقض غـرض از حـاکـمیت قـانون می‌باشد.

نمونهٔ بارز این برخورد شتابزده، مبارزه با برده‌داری و برده‌فروشی، در ایـالات متحدهٔ امریکا، در روزگار ریاست ابراهام لینکن (۱۸۶۰ ـ ۱۸۶۵ م) است که نه فقط، سبب جنگهای انفصال میان شمال و جنوب کشور شد و آسیب و ویرانی مالی و روانی و اجتماعی بسیار بجاگذاشت بـلکه عـواقب نـاگـوار آن اقـدام عـجولانه، هنوزهم، پس از یکصدوسی سال، به‌صورت تبعیض ظالمانهٔ نژادی، و درگیریهای مخرّب اجتماعی دامنگیر آن جامعه است.

بنابراین، برای ریشه‌کن ساختن آرام آرام آداب و رسوم‌کهن، و رسیدن به مرحلهٔ جایگزینی قانون جدید ایده‌آل، لازم است، گـهگاه، یک سـلسله مـقرّرات مـوقّتی انتقالی وضع گردد که پس از سرآمدن مدّتشان، منسوخ خواهند شد.

ب) دشواری و تدریج طلبی برخی قوانین ایده‌آل: پذیرش کامل و اجرای دقیق پاره‌ای ازاحکام دیانت خاتم، مستلزم یک دوره آمادگی تدریجی و تربیت مقدّماتی است. به‌ویژه که، برخی از قوانـین اجـتماعی، نـظیر احـکـام کـیفری، تـا قـدرت و حکومت بدست مسلمانان نباشد امکان عملی نخواهدداشت. ازایـن‌رو، نـیاز بـه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

قوانینی که، درمدّت معیّن، تربیت و آمادگی لازم را در جامعه ایجاد نماید وسپس جای خود رابه احکام دائمی بسپارد به خوبی احساس می‌گردد.

ج) ایجاد هویّت مستقلّ دیانتی: پاره‌ای از مقرّرات اجتماعی، برای یک جامعهٔ دینی، نوعی تشخّص فردی به وجود می‌آورد نظیر مکان قبلهٔ عبادی یا روز تعطیل هفتگی، و بنابراین، پس از شکل‌گیری اوّلیه و برپاشدن جامعهٔ مذهبی، روز سابق یا قبلهٔ پیشین، که با مرام پیشین مشترک بود منسوخ و قانون جدید، به جهت ایجاد هویّت مستقلّ، اعلام می‌گردد.

د) آزمایش اطاعت و فرمانبرداری مردم: خدای بزرگ، حیات دنیوی را به منظور آزمودن آدمیان آفریده‌است. یکی از شیوه‌های این امتحان، اعلام احکامی است که به انجام یا ترک آنها، مردم آزموده می‌شوند. در واقع، حکمت و مصلحت تشریع آنها، فقط، آزمایش و برآورد میزان اطاعت ایشان است. این‌گونه قوانین‌موقّت، پس از انجام امتحان و بروز نتیجه، منسوخ می‌گردند.

نمونهٔ جالب این مورد، حکم پرداخت صدقه، به هنگام گفتگوی درِگوشی و نجوای خصوصی با پیامبر اکرمﷺ است:

﴿یا أیّها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدّموا بین یدی نجویٰکم صدقةً ذلك خیرٌ لکم و أطهر فان لم تجدوا فانّ الله غفورٌ رحیمٌ﴾ (مجادله (۵۸) / ۱۲)

به نوشتهٔ مفسّران فریقین (۸: ج ۴، ص ۳۰۹؛ ۲۱: ج ۸، ص ۸۴) چون مسلمانان، وقت و بی‌وقت، به کرّات و مرّات، برای گفت‌وشنود خصوصی، و اغلب در موضوعات بی‌ارزش و پیش‌پاافتاده، سراغ پیغمبر می‌آمدند و مانع طاعات و عبادات و مزاحم آسایش و آرامش ایشان می‌شدند دستور فوق نازل شد. این حکم سبب شد یکباره، همهٔ علاقمندان به نجوای با رسول خدا، بخاطر عشق به مال و منال خود، از این کار دست بکشند تنها، یک تن، یعنی امیرمؤمنانؑ، یک دینار طلا را که تمام نقدینه‌اش بود با ده درهم نقره تعویض، و با تصدّق هریک از آنها در هر نوبت، توانست ده‌بار خدمت حضرتش استفادهٔ خصوصی نماید. چون سبقت و فضیلت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

حضرت امیر بر همگان آشکار شد خدای بزرگ به این امتحان پایان داد و آیهٔ زیر، در نسخ حکم بالا، نازل گردید:

﴿**أ أشفقتم أن تقدّموا بین یدی نجویکم صدقاتٍ فاذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم فأقیموا الصلوٰة و آتوا الزکوٰة و أطیعوا الله و رسوله و الله خبیرٌ بما تعملون**﴾ (مجادله (۵۸) / ۱۳)

هـ) تخفیف تشویقی یا تشدید تنبیهی: همانند تمامی مکاتب تربیتی، پروردگار مهربان، نیز، مردمان صالح را تحسین و بزهکاران ظالم را توبیخ می‌نماید. یکی از زمینه‌های این تنبیه و تشویق، نزول احکام ساده‌تر یا دشوارتر، بجای مقرّرات پیشین می‌باشد. حال به نمونه‌هایی در این باب بنگرید:

۱ ـ **تخفیف تشویقی**: خدای متعال، برای دلگرم‌ساختن و امیدبخشیدن به امّت وظیفه‌شناس، گاهی، برخی تکالیف سنگین رامنسوخ و احکام آسانتری را، با حفظ همان مصالح، نازل فرموده‌است. قرآن، در مواردی، به این تخفیف، به عنوان یک اصل کلّی در تقنین الهی، و ازجمله در نسخ، تصریح می‌کند مانند:

﴿**یرید الله أن یُخفِّف عنکم و خُلق الانسان ضعیفاً**﴾ (نساء (۴) / ۲۸)

﴿**... ذلك تخفیفٌ من ربّکم و رحمةٌ ...**﴾ (بقره (۲) / ۱۷۸)

﴿**یا أیّها النبیّ حرّض المؤمنین علی القتال، ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین ... الان خفّف الله عنکم و علم أنّ فیکم ضعفاً فان یکن منکم مأةٌ صابرةٌ یغلبوا مأتین ...**﴾ (انفال (۸) / ۶۵ ـ ۶۶)

۲ ـ **تشدید تنبیهی**: پروردگار قهّار، به عنوان ابراز خشم و توبیخ یهودیان، که اغلبشان، ستمکاری و رباخواری و بستن راه خدا و خوردن مال دیگران را شیوهٔ خود ساخته بودند، برخی خوراکهای پاکیزه را، که پیشتر، حلال می‌دانستند حرام اعلام فرمود. به تعبیر قرآن:

﴿**فبظلمٍ من الذین هادوا حرّمنا علیهم طیّباتٍ احلّت لهم و**

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

بصدّهم عن سبیل الله کثیراً * و أخذهم الربا و قد نهوا عنه و أکلهم اموال الناس بالباطل ...» (نساء (۴) / ۱۶۰ ـ ۱۶۱)

اینک به گفتگوی اصلی، یعنی پاسخ ایرادات مخالفان نسخ، بازمی‌گردیم. امید می‌رود، با عنایت به مباحثی که آورده‌شد، فهم این جوابها آسان باشد.

ردّ ایراد یکم: لازمهٔ وجود نسخ در احکام، جهل خدای جهان، به نتیجه و عاقبت قوانین الهی نیست بلکه پروردگار قانونگزار، بنابر حکمتها و مصالحی که گفته‌شد، با علم به موقّت بودن قوانین منسوخ، آنها را وضع و ابلاغ می‌کند و پس از گذشتن مدّت و حصول مقصد ومنظور، با انزال احکام ناسخ، آنها را نسخ و تبدیل می‌فرماید.

ردّ ایراد دوم: برخلاف تصوّر ایراد کنندگان، هم قانون ناسخ و هم قانون منسوخ، هردو دارای حکمت و مصلحت هستند زیرا، زمانی دو حکم معارض نمی‌توانند هردو مصلحت آمیز و حکیمانه باشند که با هدف واحد،برای جامعهٔ واحد، در زمان واحد، وضع شوند امّا اگر جامعه تغییر پیداکند ـ که می‌کند ـ یا زمانه دیگرگردد ـ که می‌گردد ـ یا هدف یکی ادارهٔ جامعه و هدف دیگری آزمایش آن باشد ایراد دوم تحقّق نخواهدیافت.

رابطهٔ حکم و تلاوت در نسخ

نویسندگان اهل سنّت، برمبنای مرویّات خود، در آیات منسوخه، به اعتبار وضعیت حکم و تلاوت، تقسیمی سه‌گانه دارند: (۱۵: ج ۲، ص ۳۵؛ ۲۰: ج ۳، ص ۶۶؛ ۱۴: ج ۲، ص ۱۱۰)

۱ ـ منسوخ در حکم، ثابت در تلاوت: این دسته، همان آیاتی هستند که در قرآن قرائت می‌شوند امّا حکم آنها منسوخ شده‌است. مؤلّفین کتابهای ناسخ و منسوخ، بنابر تشخیص خود، این‌گونه آیات را جمع‌آوری نموده‌اند. در تعداد این دسته، میان اهل نظر، اختلاف شدید است و تحقیق عمیق یکایک موارد آن، با دوره‌های عالیتر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

این درس یا درس فقه، مناسبت دارد.

۲ـ منسوخ در حکم، منسوخ در تلاوت: نمونهٔ مشهور این مورد، که پس از نسخ حکم، تلاوت آن نیز منسوخ شده‌باشد، حکمی است که متون معتبر حدیث اهل سنّت از عائشه نقل کرده‌اند:

کانَ فی ما اُنزِلَ مِنَ القُرآنِ : «عَشرُ رَضَعاتٍ مَعلوماتٍ یُحَرِّمْنَ» ثُمَّ نُسِخْنَ بِـ: «خَمسٍ مَعلوماتٍ»

فَتُوُفِّیَ رَسولُ اللهِ ﷺ وَ هُنَّ فی ما یُقْرَأُ مِنَ القُرآن.! (۴۰: ج ۲، ص ۱۰۷۵؛ ۱۷: ج ۲، ص ۲۲۴؛ ۱۰: ج ۳، ص ۴۵۶)

در آنچه از قرآن فروفرستاده شد، این بود که: «ده نوبت شیردادن معیّن، سبب مَحرَم شدن (شیردهنده نسبت به شیرخورنده) است.» پس از آن، به: «پنج نوبت معیّن» نسخ گردید. پیامبر خدا ﷺ از دنیا رفت در حالیکه این آیات هنوز در قرآن خوانده می‌شد!

سنّیان پنداشته‌اند که چون این گفتهٔ عائشه، روایت صحیحه است و در قرآن هم، اثری از این آیهٔ منسوخه: (عشر رضعات ...) دیده نمی‌شود؛ پس، یکی از اقسام نسخ، منسوخ‌الحکم و التلاوة، می‌باشد.

نکتهٔ عجیب‌تر این است که، هم‌اکنون، عبارت آیهٔ ناسخه: (خمس رضعات) نیز در کتاب خدا به چشم نمی‌خورد! البتّه به‌عقیدهٔ ایشان، این یکی، از نوع بعدی یعنی: ثابت الحکم و منسوخة التلاوة می‌باشد. امّا معلوم نیست که اگر به گفتهٔ عائشه، این آیات تا رحلت حضرت پیامبر ﷺ خوانده می‌شده؛ چه کسی مجاز بوده تا آنها را از قرآن بردارد و تلاوتشان را نسخ کند!؟

۳ـ منسوخ در تلاوت، ثابت در حکم: برای این قسم عجیب، شواهد چندی در کتب اهل سنّت آمده که اینک، دو نمونه را یادآور می‌شویم:

۱ ـ *سعید بن المُسَیِّب گوید: عمر پس از بازگشت از سفر مکّه، بر فراز منبر گفت: مبادا از بابت آیهٔ «رجم» به‌هلاکت افتید؛ ... سوگند به خدا، اگر نبود اینکه مردم*

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

خواهند گفت: عمـر در کتاب خدا بدعت نهاده؛ آن را در قرآن می‌نوشتم. همانا آن آیه را چنین می‌خواندیم: **«الشَیخُ وَ الشَیخَةُ اِذا زَنَیـا فَارْجُموهُما اَلبَتَّةَ»** *پیرمرد و پیرزن را، هرگاه به‌ناروا درآمیختند؛ هرآینه سنگسارشان کنید.* (۳: ج ۳، ص ۳۳۴؛ ۳۶: ج ۵، ص ۴۳۲ نقل از موطأ مالک)

۲ ـ *عبدالله بن عبّاس گوید: عمـر بن الخطّاب، در مدینه، ضمن خطابه‌ای، پس از سفارش مردم به فهمیدن و به‌خاطر سپردن این گفتار، و نشـر و رساندن آن به دیگر نقاط، چنین گفت:*

از آیاتی که خدا فروفرستاد "آیهٔ رجم" بود. ما آنرا خواندیم و فهمیدیم و ازبـر کردیم. ازاین‌رو، پیامبر بدان عمل نمود و ما نیز پس از او عمل نمودیم. بیم آن دارم که با گذشت زمان، کسی بگوید: "آیهٔ رجم در کـتاب خـدا نـیست" ... مـا همچنین در قرآن می‌خواندیم: **«لاتَرغَبوا عَن آبائِکُم فَاِنَّه کُفـرٌ بِکُم أن تَرغَبوا عَن آبائِکُم»** *یا* **«اِنَّ کُفـراً بِکُم أن تَرغَبوا عَن آبـائِکُم»** *یعنی: از پـدرانـتان روی‌گردان نشوید که دوری از پدران مایهٔ کفـر شما است.* (۲۳: ج ۷، ص ۳۱۵؛ ۹: ج ۸، ص ۲۶؛ ۴۰: ج ۳، ص ۱۳۱۷؛ ۱۰: ج ۴، ص ۳۰؛ ۷: ج ۲، ص ۸۵۳)[۱]

اهل سنّت می‌پندارند کـه ایـن عـبارات و بسـیاری دیگـر، کـه در قـرآن یـافت نمی‌شوند، حکمشان باقی است امّا منسوخ التلاوة می‌باشند.

اثبات تفصیلی نادرستی این دو قسم اخـیر، یـعنی مـنسوخ التـلاوه‌های ثـابت الحکم و منسوخ الحکم، در حوصلهٔ این مختصر نمی‌گنجد ما تنها به پرسش این سؤال، از برادران سنّی خود اکتفا می‌کنیم که: مگر عقیدهٔ به این اقسام اخـیر، بـه نحوی، اعتقاد به اسقاط وتحریف درکتاب خدا نیست؟ چرا در حالیکه متون کتب شما آکنده از این‌گونه روایات است ـ که به تصوّر شما، صحیح و حسن و موثّق هم هستند ـ برادران امامیّهٔ خود را، به تهمت واهی و بهانهٔ ساختگیِ عقیده به اسقاط و تحریف، مورد توهین و تکفیر قرار می‌دهید؟

---

۱. ترمذی، از این روایت و روایت پیشین به «حسنٌ صحیحٌ» تعبیر می‌کند و ابن ماجه عبارت آیه را نـیز، همانند نقل کتاب طبقات آورده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

راه شناخت و تشخیص ناسخ و منسوخ

با توجّه به اهمّیت و حسّاسیت علم ناسخ و منسوخ، دانستن شیوهٔ کسب معرفت در این موضوع، برای فقیهان و قرآن‌شناسان، لازم به‌نظر می‌رسد. فرض مسأله این‌است که میان دو قانون ثابت شرعی، تعارض توجیه‌ناپذیر و قطعی دیده‌ایم حال ازکجا بدانیم کدامیک منسوخ و کدامیک ناسخ است؟ پیشترگفته شد که ناسخ، بالضرورة، بعد از منسوخ نازل می‌شود؛ بنابراین، از چه راهی بدانیم کدامیک پیشتر و کدامیک پس ازآن آمده‌است؟ و اینک چند شیوهٔ شناخته شده:

۱ـ وجود نصّ صریح در متن حکمها، که تقدّم یکی و تأخّر دیگری رابیان نماید.

۲ـ ورود حدیث صحیح از معصوم، که ناسخ را از منسوخ بازشناسد.

۳ـ تحقّق اجماعِ کاشف از نظر معصوم، که حکم سابق و قانون لاحق را مشخّص سازد.

۴ـ تتبّع دقیق تاریخی، مبتنی بر مسلّمیات مستند و خدشه‌ناپذیر، در مواردی که هر دو دستور ناسخ و منسوخ، مکرّر، در جامعه، مورد عمل قرارگرفته‌باشند.

بدین‌گونه، راههای دیگری نظیر: اجتهاد شخصی فقیه یا استنباط نظری مفسّر ما رابه مقصد نخواهند رساند. همچنین، تقدّم یا تأخّر ظاهری آیه در مصحف، نشانهٔ تقدّم یا تأخّر زمانی آن نیست زیراکه ترتیب آیات درمصحف کنونی، بر اساس نظم نزولی نمی‌باشد.

مسك الختام بحث را قطعه‌ای از حدیث شریفی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار می‌دهیم:

«... فمانزلت علیٰ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آیةٌ من القرآن الا أقرءنیها و أملاها علَیَّ فکتبتها بخطّی و علّمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و خاصّها و عامّها و دعا الله أن یعطینی فهمها و حفظها...» (۳۵: ج ۱، ص ۶۴)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر. **اُسدالغابة فی معرفة الصحابة.** بیروت: دارالفکر.

۲. ابن‌جوزی، عبدالرحمان. **ناسخ القرآن و منوسخه.** دمشق: دارالثقافة العربیة.

۳. ابن‌سعد، محمّد. **الطبقات الکبری.** بیروت: دار صادر.

۴. ابن‌عربی، ابوبکر محمّد. **الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم.** مغرب: مکتبة الثقافة الدینیة.

۵. ابن‌فارس، احمد. **مجمل اللغة.** تحقیق: زهیر عبدالمحسن سلطان. بیروت: مؤسسة الرسالة.

۶. ابن‌کثیر، اسماعیل. **تفسیر القرآن العظیم.** بیروت: دارالمعرفة.

۷. ابن‌ماجه. **الصحیح.** بیروت: دارالفکر.

۸. بحرانی، سید هاشم. **البرهان فی تفسیر القرآن.** قم: دارالکتب العلمیة.

۹. بخاری، محمدبن اسماعیل. **الصحیح.** بیروت: دارالفکر.

۱۰. ترمذی، محمدبن اسماعیل. **الجامع الصحیح.** تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دارالفکر.

۱۱. تهرانی، آقابزرگ. **الذریعة الی تصانیف الشیعة.** تهران: مکتبة الاسلامیة.

۱۲. خویی، سید ابوالقاسم. **البیان.** قم: المطبعة العلمیة.

۱۳. رازی، محمّدبن عمر. **مفاتیح الغیب.** بیروت: دارالفکر.

۱۴. زرقانی، محمد عبدالعظیم. **مناهل الرقان.** بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۵. زرکشی، محمد. **البرهان فی علوم القرآن.** بیروت: دارالمعرفة.

۱۶. سبحانی، جعفر. **فروغ ابدیت.** قم: دانش اسلامی.

۱۷. سجستانی، ابوداوود. **السنن.** تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید. بیروت: دارالفکر.

۱۸. سمرقندی، نصربن محمّد. **بحرالعلوم.** بیروت: دارالکتب العلمیة.

۱۹. سیوطی، عبدالرحمان. **لباب النقول فی اسباب النزول.**

۲۰. ـــــــــ. **الاتقان فی علوم القرآن.** قاهره: الهیئة المصریة العامة.

۲۱. ـــــــــ. **الدرّ المنثور.** بیروت: دارالفکر.

۲۲. شوکانی، محمدبن علی. **فتح الغدیر.** دمشق: دار ابن کثیر.

۲۳. صنعانی، عبدالرزاق. **المصنّف.** بیروت: المکتب الاسلامی.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]

۲۴. طبری، محمّدبن جریر. **جامع البیان**. بیروت: دارالفکر.
۲۵. طوسی، محمدبن حسن. **التبیان**. نجف: المطبعة العلمیة.
۲۶. عاملی، سید جعفر مرتضی. **الصحیح من سیرة النبی الاعظم**. قم.
۲۷. عسکری، سید مرتضی. **نقش ائمه در احیای دین**. تهران: بدر.
۲۸. عیاشی، محمّدبن مسعود. **تفسیر العیاشی**. بیروت: الاعلمی.
۲۹. فارسی، حسن‌بن عبدالغفار. **الحجّة للقراء السبعة**. بیروت: دارالمأمون.
۳۰. فیروزآبادی، مجدالدین. **القاموس المحیط**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. قاری، عبدالجلیل. **شرح کتاب الناسخ و المنسوخ**. ترجمه: دکتر محمد جعفر اسلامی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۲. قاسمی، محمد جمال‌الدین. **محاسن التأویل**. بیروت: دارالفکر.
۳۳. قرطبی، محمدبن احمد. **الجامع الأحکام القرآن**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۴. کلبی، هشام‌بن محمد. **الاصنام**. ترجمه: سید محمّدرضا جلالی نایینی. تهران: تابان.
۳۵. کلینی، محمدبن یعقوب. **الکافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۳۶. متقی هندی، علی. **کنز العمال**. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۷. مجلسی، محمّدباقر. **بحارالانوار**. تهران: اسلامیه.
۳۸. محیسن، محمد سالم. **فی رحاب القرآن الکریم**. بیروت: دارالجلیل.
۳۹. مختار عمر، احمد. **معجم القرائات القرآنیة**. تهران: اسوه.
۴۰. نیشابوری، مسلم. **الصحیح**. تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1388.6.23.5.9]